

ما نویسنده‌ایم،

اما مسایلی که در تاریخ معاصر در جامعه‌ی ما و جوامع دیگر پدید آمده، تصویری را که دولت و بخشی از جامعه و حتی برخی از نویسندگان از نویسنده دارند، مخدوش کرده است؛ و در نتیجه هویتِ نویسنده و ماهیتِ اثرش، و همچنین حضورِ جمعی نویسندگان دست‌خوشِ برخوردهای نامناسب شده است.

از این‌رو ما نویسندگان ایران وظیفه‌ی خود می‌دانیم برای رفع هرگونه شبهه و توهم، ماهیت کار فرهنگی و علت حضورِ جمعی خود را تبیین کنیم.

ما نویسنده‌ایم، یعنی احساس و تخیل و اندیشه و تحقیقِ خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ما است که نوشته‌مان - اعم از شعر یا داستان، نمایش‌نامه یا فیلم‌نامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه‌ی آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار به هر بهانه‌ی، در صلاحیت هیچ کس یا هیچ نهادی نیست. اگر چه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه درباره‌ی آن‌ها بر همگان گشوده است.

هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به صورتِ جمعی - صنفی با آن روبرو شویم، یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور، به شکلِ جمعی بکوشیم. به همین دلیل معتقدیم:

حضورِ جمعی ما، با هدف تشکّلِ صنفی نویسندگان ایران متضمن استقلال فردی ما است. زیرا نویسنده در چه‌گونه‌ی خلق اثر، نقد و تحلیل آثار دیگران، و بیان معتقدات خویش باید آزاد باشد. هم‌آهنگی و همراهی او در مسایل مشترک اهل قلم به معنای مسئولیت او در برابر مسایل فردی ایشان نیست. هم‌چنان‌که مسئولیت اعمال و افکارِ شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد بر عهده‌ی خودِ او است.

با این همه، غالباً نویسنده را، نه به عنوان نویسنده، بلکه به ازای نسبت‌های فرضی یا وابستگی‌های محتمل به احزاب یا گروه‌ها یا جناح‌ها می‌شناسند و بر این اساس درباره‌ی او داوری می‌کنند. در نتیجه حضورِ جمعی نویسندگان در یک تشکّلِ صنفی - فرهنگی نیز در عدادِ احزاب یا گرایش‌های سیاسی قلمداد می‌شود.

دولت‌ها و نهادها و گروه‌های وابسته به آن‌ها نیز بنا به عادت، اثرِ نویسنده را به اقتضای سیاست و مصلحتِ روز می‌سنجند، و با تفسیرهای دل‌به‌خواه حضورِ جمعی نویسندگان را به گرایش‌های ویژه‌ی سیاسی یا توطئه‌های داخل و خارج نسبت می‌دهند. حتی بعضی افراد، نهادها و گروه‌های وابسته، همان تفسیرها و تعبیرهای خودساخته را مبنای اهانت و تحقیر و تهدید می‌کنند.

از این‌رو تأکید می‌کنیم که هدف اصلی ما از میان برداشتن موانعِ راهِ آزادی اندیشه و بیان و نشر است و هر گونه تعبیر دیگری از این هدف، نادرست است و مسئولِ آن صاحبِ همان تعبیر است.

مسئولیت هر نوشته‌ی با همان کسی است که آن را آزادانه می‌نویسد و امضا می‌کند. پس مسئولیتِ آن چه در داخل یا خارج از کشور به امضای دیگران، در موافقت یا مخالفت با ما نویسندگان ایران منتشر می‌شود، فقط بر عهده‌ی همان امضاکنندگان است.

بدیهی است که حق تحلیل و بررسی هر نوشته برای همگان محفوظ است، و نقد آثار نویسندگان لازمه‌ی اعتلای فرهنگ ملی است، اما تجسس در زندگی خصوصی نویسنده به بهانه‌ی نقد آثارش، تجاوز به حریم او است و محکوم شناختن او به دست‌آویزهای اخلاقی و عقیدتی خلاف دموکراسی و شئونِ نویسندگی است. هم‌چنان‌که دفاع از حقوق

انسانی و مدنی هر نویسنده نیز در هر شرایطی وظیفه‌ی صنفی نویسندگان است.

حاصل آن که حضور جمعی ما ضامن استقلال فردی ما است، و اندیشه و عمل خصوصی هر فرد ربطی به جمع نویسندگان ندارد. این یعنی نگرش دموکراتیک به یک شکل صنفی مستقل.

پس اگرچه توضیح واضح است، باز می‌گوییم ما نویسنده‌ایم. ما را نویسنده ببینید و حضور جمعی ما را حضور صنفی نویسندگان بشناسید.

۱۳۷۳/۷/۲۳

منوچهر آتشی، امیرحسین آریان‌پور، داریوش آشوری، شهین احمدی، مسعود احمدی، شیوا ارسطویی، حسن اصغری، محمدرضا اصلانی، جهانگیر افکاری، اصغر الهی، مفتون امینی، سیدعبداله انوار، منصور اوجی، پرویز بابائی، علی باباچاهی، محمدرضا باطنی، رضا براهنی، شاپور بنیاد، محمد بهارلو، سیمین بهبهانی، میهن بهرامی، محمد بیابانی، بیژن بیجاری، بهرام بیضایی، شهرنوش پارسی‌پور، روئین پاکباز، باقر پرهام، حسن پستا، علیرضا پنجه‌ای، احمدپوری، حسین پویان، محمدجعفر پوینده، چنگیز پهلوان، بهروز تاجور، احمد تدین، گلی ترقی، فرخ تمیمی، علیرضا جباری، کامران جمالی، هاشم جوادزاده، محمد جواهرکلام، شاپور جورکش، رضا جولایی، جاهد جهانشاهی، رضا چایچی، امیرحسن چهلتن، هوشنگ حسامی، غفار حسینی، خسرو حمزوی تهرانی، ضیاءالدین خالقی، محمدتقی خاوری، علی‌اصغر خبره‌زاده، ابوتراب خسروی، محمدرضا خسروی، عظیم خلیلی، محمد خلیلی، سیمین دانشور، علی‌اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، خشایار دیهیمی، اکبر رادی، مرتضی راوندی، فریبرز رئیس‌دانا، نصرت رحمانی، منیرو روانی‌پور، قاسم روبین، اسماعیل رها، ابراهیم رهبر، عباس زریاب‌خوئی، کاظم سادات اشکوری، فرشته ساری، غلامحسین سالمی، محمدعلی سپانلو، جلال ستاری، فرج سرکوهی، علیرضا سیف‌الدینی، احمد شاملو، محمد شریفی، محمدتقی صالح‌پور، ساناز صحتی، عبدالرحمن صدریه، عمران صلاحی، فرزانه طاهری، مسعود طوفان، هوشنگ عاشورزاده، شیرین عبادی، عبدالعلی عظیمی، مشیت علایی، غزاله علیزاده، مهدی غبرایی، هادی غبرایی، سودابه فضائلی، محمد قاضی، مهدی قریب، آزیتا قهرمان، مهرانگیز کار، مدیا کاشیگر، منوچهر کریم‌زاده، بیژن کلکی، سیما کوبان، عبدالله کوثری، جعفر کوش‌آبادی، منصور کوشان، لیلی گلستان، هوشنگ گلشیری، شهلا لاهیجی، شمس لنگرودی، جواد مجابی، محمد محمدعلی، احمد محمود، عباس مخبر، شهاب مقربین، شهریار مندنی‌پور، کیومرث منشی‌زاده، الهام مهویزانی، جمال میرصادقی، احمد میرعلایی، محسن میهن‌دوست، کیوان نریمانی، غلامحسین نصیری‌پور، نازنین نظام‌شهیدی، جمشید نوایی، سیروس نیرو، صفورا نیری، محمد وجدانی، اسماعیل همتی، کورش همه‌خانی، حمید یزدان‌پناه، ابراهیم یونسی.

رونوشت برای روزنامه‌ها و مجلات: اطلاعات، ابرار، جمهوری اسلامی، جهان‌اسلام، رسالت، سلام، کیهان، همشهری، آدینه، ادبستان، ادبیات داستانی، اطلاعات بین‌المللی، ایران فردا، پاژ، پیام امروز، تکاپو، جامعه‌سالم، چیستا، دنیای‌سخن، دوران، روزگار وصل، زنان، زنده‌رود، شباب، شعر، صفحه‌اول، فروغ آزادی، کادح ادبی، کلک، کیان، کیهان‌فرهنگی، کیهان‌هوایی، گردون، گفتگو، گیله‌وا، معیار، مناطق آزاد، نشر دانش، نگاه پنجشنبه (ضمیمه خبر)، نگاه نو، وارلیق.

رونوشت برای نهادها: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، انجمن قلم جهانی

پیش‌زمینه:

پس از سرکوب سال ۱۳۶۰ که پایان دومین دوره‌ی فعالیت کانون نویسندگان ایران را رقم زد، نخستین حرکت مهم کانونی گردهم‌آیی برای بزرگداشت نیما در سال ۱۳۶۷ بود که از دل آن «گزارش اهل قلم: به مناسبت فصل تولد و درگذشت بزرگان ادب معاصر ایران» در اعتراض به سانسور فزاینده بیرون آمد، بی‌آن‌که امکان انتشار بیرونی بیابد. دو

سال پس از آن، وقوع زلزله‌ی فاجعه‌بار رودبار انگیزه‌ای شد که جمع بزرگ‌تری از کانونیان به قصد امداد رسانی گرد هم آیند و در کنار تدارک شب‌های شعر، چاپ مجموعه‌های شعر و داستان و گردآوری پول برای کمک به زلزله‌زدگان، به چاره‌جویی برای مشکلات صنفی اهل قلم نیز بپردازند. رفته‌رفته مطالبی در زمینه‌ی نیاز به تشکل صنفی اهل قلم و احیای فعالیت علنی کانون نویسندگان ایران در چند نشریه‌ی مستقل به چاپ رسید. و گزارشی که هیئت پنج‌نفره‌ی منتخب برای هماهنگی امر امداد رسانی در اسفند ۱۳۶۹ عرضه کرد پیش‌نویس منشوری برای تشکل صنفی اهل قلم را نیز به همراه داشت.

گزارش اهل قلم (به مناسبت فصل تولد و درگذشت بزرگان ادب معاصر ایران)

پنداری سرگذشت فردوسی‌ها و ابن‌سیناها و بیرونی‌ها و عین‌القضات‌ها و سهروردی‌ها سرنوشت مقدر اصحاب اندیشه و قلم این سرزمین است. در همین قرن حاضر، دهخدا و نیما و هدایت که روزهای تولد یا درگذشت‌شان در این یکی دو یا سه ماهه می‌گذرد برای نشر آثار و افکار خود با مشکلات بدوی «روا» و «ناروا» رو در رو بودند و نظام حاکم می‌کوشید آنان را از حیات ادبی جامعه و از متن فرهنگ کشور برود و امروز... پس از شصت هفتاد سال، ادامه‌دهندگان راه آن‌ها هنوز در ابعادی باورنکردنی دچار و در پی چاره‌جویی همان مسایل و معضلات‌اند.

به اعتقاد ما، فرهنگ کلیت یک‌پارچه‌ای است که اگر پذیرفته باشیم شکوفایی آن در رأس مسئولیت‌ها است، می‌باید به دو خصیصه اصلی آزادی و تنوع آن گردن نهاد. چرا که اندیشه و فرهنگ امری یک‌سویه و تک‌ساحتی نیست؛ جویی نیست که هدایت میرابی را طلب کند. بارش بی‌دریغی است که سراسر دشت میدان عمل اوست تا جایی چشمه‌ای شود، جایی آب چاهی را تأمین کند، جایی مرتعی پدید آورد، جایی باغی و جایی بستانی و حتی آن‌جا که خاک را استعدادی نیست خازناری تا سفره‌ی محقر کولبان نیز از شامی بی‌نصیب نماند.

بنابراین، حذف بخش‌ها و حتی بخش کوچکی از فرهنگ نه به سود جامعه ماست، نه شایسته تاریخ سربلند این سرزمین که چراغ دانش و بینش فرزانه‌گان‌اش هنوز به رغم آن همه بیداد که در گذرگاه قرون و اعصار بر ایشان رفته است، روشنی‌بخش رخسار پرغرور فرهنگ جهانی است. تنوع فرهنگ از تجربه‌های گوناگون اصیل نسل‌های پیشین مایه می‌گیرد، با تجربه‌های معاصر پربار می‌شود و در آمیزش با فرهنگ جهانی گسترش می‌یابد. از این رو محدودیت‌های مرزی و قومی و عقیدتی، تفکیک فرهنگ پویای جهانی به بهانه «خودی» و «بیگانه» بودن آفرینندگان و پژوهندگان، تقسیم این کلیت به اجزاء «مجاز» و «ممنوع» راه به جایی نمی‌برد و جز وقفه‌های اجباراً کوتاهی در انتقال آن به جامعه، نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. چرا که اصحاب اندیشه و فرهنگ به هر حال و در هر تنگنایی راه خود را می‌پویند و اندیشه خود را دنبال می‌کنند و آن که از سیاست‌هایی چنین خسران‌بار زیان می‌بیند کل جامعه است.

پویایی در طبیعت فرهنگ است، جامعه‌ای که فرهنگ‌اش از پویه باز ماند، آن‌هم در زمان‌هایی که شتاب‌آهنگی صفت مشخص آن است، آینده‌ای نخواهد داشت و پویایی جز با تنوع‌پذیری و همگانی‌شدن فرهنگ صورت نمی‌بندد و این امری است که خود جز با برخورد اندیشه‌ها و افکار از طریق تحمل آزادمنشانه عقاید و آراء دیگران امکان‌پذیر نیست.

در این راستا، بزرگداشت نخبگانی چون حافظ و فردوسی اگر با حرمت‌گذاری هنرمندانی چون نیما یوشیج، صادق هدایت، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، غلامحسین ساعدی و... همراه نباشد، ناسپاسی در حق فرهنگ معاصر است. پس ما بی‌این‌که تلاش برای گرمی‌داشت آن بزرگان را ارج نگذاریم، آشناتر کردن مردم با بزرگان فرهنگ معاصر را در اولویت قرار می‌دهیم. قرن‌هاست که کتاب فردوسی و حافظ بر طاقچه هر خانه و در خورجین هر صحرانشینی است، اما

آنان که زمانه به شناختشان نیاز داشت فرهنگ‌سازان معاصرند، فی‌المثل نیما که ممانعت از نشر آثارش بیست سالی حرکت شعر امروز را در قلمروهای زبان فارسی به تأخیر افکند و اکنون نیز سال‌هاست که دی‌ماه از پس دی‌ماه می‌گذرد و نام و اثرش چنان که شایسته است در رسانه‌ها و عرصه‌های فرهنگی و آموزشی بازتاب نمی‌یابد؛ سهل است که گاه و بی‌گاه آماج دشنام‌ها و بی‌فرهنگی‌ها نیز بوده و هست.

ما با درک چنین مسئولیتی، به‌ویژه در برابر نسل جوان و نسل‌های آینده، نسبت به روند حذفی فرهنگ معاصر هشدار می‌دهیم و همین‌جا می‌افزاییم که نویسندگان و شاعران و پژوهش‌گران و اندیشمندان ما در این سال‌ها لحظه‌ای دست روی دست نگذاشته‌اند و به جرأت می‌توان گفت که امضاءکنندگان همین گزارش مجموعه‌های بسیاری، بالغ بر هزاران صفحه، نوشته آماده چاپ دارند. اما نشر فرهنگ معاصر، هر بار در شرایط مختلف به دلایل متعدد گرفتار محدودیت‌های فزاینده‌ای شده است که، در نهایت، جامعه را از ارتباط با افکار و آثار، و افکار و آثار را از برخورد سازنده با اهل نظر بازداشته و احتمالاً نویسندگان و سراینده‌گان را در مظان کاهلی و نشناختن مسئولیت قرار می‌دهد. حال آن که ما هنوز دچار بدیهی‌ترین پیش شرط مشکل خود، یعنی کاغذ، هستیم.

کاغذ اساسی‌ترین عنصر رسانه کتبی و مهم‌ترین ابزار فرهنگ‌رسانی در سطح ملی و جهانی است. اما به سبب محدودیت شدید عرضه کاغذ در این سال‌ها به فرهنگ‌سازان معاصر، مخاطبان اصلی شعر و داستان و نمایشنامه و تاریخ و نقد ادبی و پژوهش‌های علمی و فنی و ترجمه آثار برگزیده جهان، و خوانندگان مطبوعات آزاد که نشر عظیمی از باسوادان مملکت را در بر می‌گیرد، از دستیابی به این آثار محروم مانده‌اند و ارتباط مردم با نویسندگان و نواندیشان و پژوهندگان علمی و آموزشی به حداقل ممکن کاهش یافته است.

تصریح می‌شود که کمبود کاغذ ربطی به شرایط اقتصادی کشور ندارد. وجود کاغذ به فراوانی در بازار سیاه، نشانه غیرقابل انکار این حقیقت است. چیزی که هست، گرانی باورنکردنی آن - بهای هر ورق به بیش از سه قرص نان! - سبب می‌شود تا بهای کتابی که چند سال پیش از این به ده تومان عرضه می‌شد، اکنون از یکصد و پنجاه تومان برگردد و طبعاً خوانندگان کم‌بضاعت را از آن محروم کند.

ما معتقدیم کاغذ نیز مانند هر کالای ضروری دیگر سیاست‌های توزیعی ویژه‌ای، از جمله سوبسید و حذف مالیات، را می‌طلبد. اما متأسفانه باید گفت هیچ اقدامی برای رفع جدی این مشکل صورت نمی‌پذیرد و با در نظر گرفتن این واقعیت که تسهیلات چاپ و نشر فقط به بخش منحصری از انتشارات و تبلیغات هدایت می‌شود، آیا امید بستن به چنان حرکتی در آینده نیز نشانه خوش‌خیالی نیست؟

اما علاوه بر این تضيیقات و محدودیت‌ها، از هزینه کمرشکن کاغذ گرفته تا سنگینی هزینه‌های حروف‌چینی و فیلم و زینک و... می‌باید از سانسور و فعالیت‌های اقماری آن سخن گفت که تنگناها و سنگ‌های راه را یک‌سره تبدیل به بن‌بست می‌کند و چنان‌چه این سیاست، یعنی فقر چاپ و نشر ادامه یابد، فرهنگ آینده این مرز و بوم تا سال‌های سال دچار کم‌خونی خواهد بود. زیرا، تعطیل فرهنگی که در گذشته بارها پیوند زدن جامعه را با اهل قلم و رابطه اهل قلم را با یکدیگر و با جهان گسسته است، در این عصر گسترش سریع ارتباطات و انباشت هر دم فزاینده اطلاعات، انقطاع و انزوای فرهنگی شدیدتری را سبب خواهد شد که نتیجه شوم آن از خودبیگانگی و بریدن از دانش و اندیشه و هنر جهانی و وابسته ماندن از روند خلاق و بالنده بشریت است.

در زمینه اقتصادی نیز این سیاست، جدا از خیل مصنفان و مؤلفان و پژوهشگران فعال که زندگی معنوی و مادی خود را از طریق چاپ و نشر آثارشان سامان می‌دادند، هزاران تن ناشر و کارگر چاپ و صحافی و شبکه توزیع و فروشنده کتاب و مطبوعات را دچار عسرت شغلی کرده است. جز این، برخوردهای نادرست با پدیدآورندگان آثار فکری و هنری، ممانعت از ارائه کار ایشان، تأیید و حمایت بی‌دریغ از نویسندگان رسمی و کوشش بی‌ثمر برای به وجود آوردن شاعران و نویسندگان ساختگی، حذف تدریجی ناشران خصوصی و گسترش قبول ناشران وابسته دولتی، اشاعه بازار سیاه که در آن کتاب به صورت کالای قاچاق درآمدی است و گاه به ده‌ها برابر نیست مبادله می‌شود، کمبود مصنوعی

کاغذ و فیلم و زینک، نارسایی شبکه چاپ و نشر، توزیع ناسالم کتاب و نشریه، ناموزونی نظام ارتباطی در زمینه آموزش و فرهنگ و... دانش، غیبت نام و نشان نمایندگان واقعی فرهنگ معاصر از کتاب‌های درسی و رسانه‌های رسمی انحصاری، به گسترش روابط فرهنگی و پژوهشی و اشاعه اطلاعات همه‌جانبه در سطح جامعه لطمه جبران‌ناپذیر وارد آورده است.

امضاءکنندگان این گزارش به تأمین بدیهی‌ترین حقوق فرهنگی خود در یک جامعه متمدن می‌اندیشند و آن یعنی امکان ایجاد مرکزی برای دفاع از منافع حقه‌ی مادی و معنوی اهل قلم، در اختیار داشتن بلاشرط کاغذ و لوازم چاپ به ارزان‌ترین بهای ممکن، رفع همه موانع چاپ و نشر و توزیع، آزادی تجلیات ذهنی و فرهنگی در سایه موازین انسانی و از میان رفتن همه تبعیض‌ها و تضییق‌ها و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مرسوم که حق هر نویسنده آزاد در فرهنگ‌های زنده معاصر است.

بدیهی است، با چنین امکاناتی است که فرهنگ امروز ایران نیز می‌تواند در پیوند با فرهنگ جهانی، که گنجینه آفرینندگی‌های انسان در سراسر تاریخ اوست، مکان والا و شایسته خود را بازیابد.

۲۰ دی‌ماه ۱۳۶۷ شمسی - تهران

مهدی اخوان‌ثالث، مفتون امینی، سیمین بهبهانی، یارعلی بومقدم، امیرحسن چهلتن، محمد حقوقی، عظیم خلیلی، محمود دولت‌آبادی، ابراهیم رهبر، ناصر زراعتی، کاظم سادات اشکوری، محمدعلی سپانلو، احمد شاملو، شمس لنگرودی، عمران صلاحی، هوشنگ گلشیری، جواد مجابی، محمد محمدعلی، محمد مختاری، حمید مصدق، مسعود میناوی، غلامحسین نصیری‌پور، اصغر واقدی.

این ابراز وجود اعضای کانون نویسندگان ایران البته هجوم تبلیغاتی گسترده و سیل اتهامات سراپا دروغ به کانون و اعضای آن را در پی آورد که، هرچند گردهم‌آیی‌ها را از رونق انداخت، شور احیای کانون را خاموش نکرد. بحث و جدل در باب مشکلات صنفی اهل قلم و پیش‌نویس منشور کانون نویسندگان ایران ادامه یافت و سرانجام از اواخر سال ۱۳۷۲ نشست‌های مشورتی کانونیان از سر گرفته شد. به لطف وجود همین نشست‌های مشورتی، در پی دستگیری علی‌اکبر سعیدی سیرجانی به اتهام واهی «توزیع مواد مخدر و مشروبات الکلی» در ۲۳ اسفند همان سال، نویسندگان بی‌درنگ در اعتراض به بازداشت و برخوردهای اهانت‌آمیز با او و آثارش نامه‌ای خطاب به رییس قوه قضاییه نوشتند و خواستار تأمین حقوق انسانی و قانونی او شدند که با ۷۱ امضا در ۱۹ فروردین ۱۳۷۳ منتشر شد. کم‌تر از دو هفته پس از آن، دادسرای انقلاب با احضار هوشنگ گلشیری و رضا براهنی و محمود دولت‌آبادی به آنان توصیه کرد که جمع امضاکننده بهتر است امضاها را پس بگیرند وگرنه عواقب آن دامن‌گیرشان خواهد شد. این تهدید در نشست مشورتی مطرح شد، اما حاضران متفق‌القول از پذیرش این خواسته تن زدند. بحث‌هایی که از سال گذشته درباره‌ی شیوه‌ی واکنش در برابر هجوم هتاک‌ها برضد نویسندگان مطرح بود دوباره به میان آمد و درنهایت جمع به این نتیجه رسید که، بدون اشاره‌ی مستقیم به افتراها، گزارشی از تنگنای اسفانگیز اهل قلم تهیه کند تا هم پاسخی به کارگزاران فرهنگی و سیاسی حاکمیت باشد و هم دفاع نویسندگان در برابر هرگونه اتهامی که ممکن بود به هر نویسنده یا کانون نویسندگان ایران وارد آورند.

بنا بر این گذاشتند که نگارش متن در جمع مشورتی و به صورت جمعی صورت پذیرد. ملاحظات بسیاری نیز،

حتی برای تاریخ انتشار، باید در نظر گرفته می‌شد. از این گذشته، در آن روزگار پُرتبوتاب هر روز رویدادی پیش می‌آمد که بررسی یا واکنش به آن زمان می‌برد. بنابراین نگارش این متن با عنوان «ما نویسنده‌ایم» شش‌ماه زمان بُرد، تا سرانجام در ۲۶ مهرماه ۱۳۷۳ با امضای ۱۳۴ نویسنده برای مطبوعات داخلی و هم‌چنین انجمن بین‌المللی قلم ارسال شد، و از این رو به «متن ۱۳۴ نویسنده» شهرت یافت. و گروه گردآوردندگان امضا در یکم آبان ۱۳۷۳ گزارش مراحل کار خود را به نشست مشورتی کانون ارائه داد که شرحی تفصیلی از روش، معیارها، نحوه‌ی تهیه فهرست نام‌ها، نحوه‌ی عرضه و ارسال متن، و ارزیابی بود.

گزارش گردآوردندگان امضا و ارسال «متن ۱۳۴ نویسنده» به جلسه مشورتی

در جلسه مشورتی یکشنبه ۱۳۷۳/۵/۲ شماری از حاضران داوطلب و پیشنهاد و تعیین شدند تا متن تهیه‌شده توسط جلسه را به رؤیت نویسندگان کشور برسانند و پس از گردآوری امضا در حد مطلوب، آن را برای نهادهای مورد نظر و نشریه‌ها ارسال کنند.

افراد پیشنهادشده به ترتیب حروف الفبا عبارت بودند از: رضا براهنی، محمد خلیلی، محمود دولت‌آبادی، کاظم سادات اشکوری، محمدعلی سپانلو، فرج سرکوهی، سیما کوبان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، جواد مجابی، محمد محمدعلی، محمد مختاری، عباس معروفی. لازم به توضیح است که آقایان دولت‌آبادی، سرکوهی، گلشیری در جلسه حاضر نبودند و غیابا پیشنهاد شدند.

عصر یکشنبه ۱۳۷۳/۵/۱۶ نخستین جلسه کمیسیون برگزار شد. (یادآوری می‌شود که این فاصله زمانی دوهفته‌ای به علت مأموریتی بود که جلسه مشورتی به چند تن داده بود تا متن را صرفاً از نظر انشایی نهایی کنند و در اختیار کمیسیون قرار دهند.) جلسه شانزدهم بهمن با حضور هشت تن رسمیت یافت. از آن پس نیز غالباً این افراد به طور ثابت در جلسات شرکت جستند: براهنی، خلیلی، سرکوهی، کوبان، کوشان، گلشیری و مختاری. دو تن نیز، محمدعلی و معروفی، گه‌گاه و در چند جلسه حضور داشتند.

مجموع نشست‌های این گروه برای پی‌گیری امر تا لحظه‌ی ارسال متن ده جلسه و طی دو ماه بوده است.

بنا به رهنمودهای جلسه‌ی مشورتی، کمیسیون دو وظیفه به عهده داشته است:

۱- تعیین روش و تدقیق معیار برای مراجعه به «نویسندگان» با توجه به بحث‌ها و روال و پیشنهادهای جلسه مشورتی.

۲- تهیه و تعیین فهرستی از نام‌های نویسندگان برای ارائه متن به آن‌ها تا در صورت تمایل آن را تأیید کنند.

اما بحث‌ها و پیشنهادهای جلسه مشورتی در تعیین روش و معیار، در آغاز، بر دو نظر مبتنی بود: یک نظر به شمار انبوه امضاکنندگان گرایش داشت و حتی از تعداد ۴۰۰ تا ۵۰۰ تن یاد می‌کرد؛ نظر دیگر بر اهمیت و اشتها نام‌ها تأکید داشت. سرانجام جلسه مشورتی در حد مطلوبی از نام‌ها که از حضور نویسندگان جوان نیز بهره‌ور باشد، هماهنگ شد. مراجعه به کسانی پذیرفته شد که معتقد و وفادار به «روح متن» باشند. از این رو روح متن نیز خود عامل دیگری شد در تعیین فهرست نام‌ها. با توجه به این رهنمودها و پیشنهادها، در «کمیسیون امضا» بیش از هر چیز مسائل زیر مشخص شد:

الف- روش

- ۱- به تبعیت از روال جلسه مشورتی در تصمیم‌گیری، از رأی‌گیری پرهیز شود و «بحث اقناعی» مبنای تصمیم باشد.
- ۲- به روش جلسه مشورتی، اگر پیشنهاد نامی با مخالفت یا اشکال فرد یا افرادی روبه‌رو شود و بحث اقناعی نیز به نتیجه نرسد مورد یادشده مسکوت بماند یا به جلسه مشورتی ارجاع شود.
- ۳- به چندوچون شخصیت افراد یا کیفیت آثار پرداخته نشود. با توجه به وضعیت «اکنون» نویسندگان، اعتقاد و وفاداری عملی به موازین یادشده در متن ملاک مراجعه باشد.
- ۴- بنا به تعریف موجود در «متن» به «نویسندگان» مراجعه شود. طبعاً مراد از نویسنده کسی است که در هفت رشته‌ی یادشده در متن (شعر، داستان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، نقد، تحقیق، ترجمه) به نوشتن می‌پردازد. زیرا اولاً متن بیانیه یا اعلامیه‌ی اعتراضی یا مطالباتی در موردی عام نیست تا همه‌ی فرهیختگان و اهل هنر و مطبوعات و ... را در بر بگیرد و فهرستی از نام‌های مشهور را فراهم آورد. ثانیاً متن بر آن نیست تا به جامعه «نویسنده» معرفی کند بلکه مشترکاتی را به امضای نویسندگان ارائه می‌دهد. پس کار کمیسیون تنها تعیین «نوع» نویسنده براساس هفت رشته مذکور در متن است. از این رو سینماگران، نقاشان، هنرمندان تئاتر، و روزنامه‌نگاران و غیره که احیاناً شعر و داستان یا ترجمه و تحقیق هم دارند، اما اساساً جامعه آنان را مشتهر و مشتعل در حرفه‌ی خود می‌شناسد، در این مقوله نمی‌گنجد.
- ۵- از آن‌جا که امضای متن برای معرفی اشخاصی نیست که در آینده می‌توانند «نویسنده» شوند پس حتی‌الامکان کیفیت نام‌ها در وجه غالب رعایت شود.

ب- معیارها

- معیارهایی که بنا به سنت کانون نویسندگان ایران و بحث‌ها و رهنمودهای مندرج در صورت جلسات «جلسه مشورتی» مشخص شده این‌هاست:
- ۱- نویسنده حداقل دو کتاب چاپ‌شده داشته باشد (البته در آغاز یک کتاب پیشنهاد شده بود که با توجه به مشورت‌های بعدی دو کتاب مینا قرار گرفت)
 - ۲- دست‌کم یک دهه فعالیت مستمر ادبی
 - ۳- عدم شرکت و مباشرت در مشاغل سانسور بنا به عرف کانون
 - ۴- عدم مشارکت در حذف فرهنگی یا در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجرایی مربوط به حذف فرهنگی به صورت علنی و مکتوب و مستند
- توضیح این‌که ما نه دستگاه تفحص داریم و نه چنین وظیفه‌ای بر عهده‌ی ماست ولی به آن‌چه مکتوب و مستند و مشهور است می‌توان استناد کرد.
- ۱- پیشنهاد و پذیرش چهار تن از اعضای کمیسیون در باب «نوع» کار نویسندگی اشخاص در هفت رشته یادشده (شعر، داستان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، نقد، تحقیق، ترجمه) ملاک تعیین نوع است.
 - ۲- پیشنهاد و پذیرش استثنایا به مشورت جمعی کمیسیون موکول است، منتهی به میزان بسیار محدود، یعنی نام افرادی که کتاب ندارند اما حجم و سابقه‌ی نویسندگی‌شان طی یک یا چند دهه قابل توجه است در فهرست می‌آید. البته شمار این‌گونه کسان در مجموعه امضاها از چهار تن تجاوز نکرده است.

یادآوری:

۱- این معیارها باید در مجموع و در تکمیل هم رعایت شود.
۲- روش و معیارها و نحوه عمل و روند کار کمیسیون توسط آقای محمد مختاری از سوی کمیسیون جهت اطلاع و یاری گرفتن از خرد جمعی دو بار به جلسه‌ی مشورتی ارائه شده است. نخست در جلسه ششم شهریورماه و سپس در جلسه سوم مهرماه، تا چنانچه دوستان پیشنهاد یا نظر اصلاحی داشته باشند در نظر گرفته شود.

نحوه تهیه فهرست نام‌ها:

نخست حدود دویست نام فهرست شد. و سپس نام‌ها بین اعضای کمیسیون تقسیم شد. هر کس به میزان شناسایی و روابط، به درخواست خودش، مراجعه به شماری از نویسندگان را تقبل کرد، به طوری که مثلاً یکی از اعضا ۵۰ نام و دیگری ۲۰ نام را تقبل کرد. در خلال کار نام‌های دیگری به فهرست افزوده شد که بخش قابل توجه آن‌ها به شهرستان‌ها مربوط می‌شد و در نتیجه تعداد نام‌ها به حدود ۲۵۰ رسید.

در مجموع امکان مراجعه تلفنی یا حضوری به حدود ۲۰۰ تن از نویسندگان میسر شد. به رغم تماس تلفنی با برخی از اشخاص، امکان به رؤیت رسانده متن و گرفتن امضا از آنان فراهم نیامد.

برخی از دوستان در سفر بودند و برخی نیز در شهرستان ساکن بودند و از تعدادی نیز نشانی مشخصی نداشتیم و در نتیجه نتوانستیم متن را حضوراً به رؤیت آن‌ها برسانیم.

تنی چند با این شرط حاضر به امضا شدند که امضای آنان مشروط به امضای دیگری باشد. از آنجا که فرد یا افراد پیشنهادی با یک یا دو مورد از معیارهای شش‌گانه هم‌خوان نبود، از پذیرش شروط آن چند تن استنکاف به عمل آمد.

بدین ترتیب از تعداد فهرست‌شده، متن مصوب را ۱۳۴ نویسنده امضا کردند که نام‌شان در ذیل متن آمده است.

پس از ارسال متن، کسانی تمایل خود را به امضای متن اعلام داشتند، از آنجا که کمیسیون مجاز به افزودن نام‌های جدید پس از ارسال نبود، از پذیرش امضای آن‌ها خودداری شد.

به توصیه جلسه مشورتی قرار بود متن را نزد کسی نگذاریم. تصریح شده بود که هر کس خواهان امضا است باید در همان نشست یا نشست‌های دیگر، حتی اگر به درازا بکشد، امضا کند. به همین دلیل اصل متن در تمام این مدت تنها در اختیار اعضا بود. تنی چند نیز که اصرار داشتند متن دست‌کم یک روز نزد آنان بماند، نتوانستند متن را امضا کنند.

در مورد دو سه شهرستان ناچار شدیم متن را توسط یکی از اعضا یا شخص معتمدی بفرستیم تا به همان شیوه‌ی مذکور مطالعه یا امضا شود.

بدین ترتیب با کمی نظم و ترتیب از تکثیر متن در مراحل مختلف و با شمار امضاهای متفاوت جلوگیری شد.

نحوه عرضه و ارسال متن

روزهای ۲۳ و ۲۴ مهرماه صورت نهایی امضاها تهیه و تایپ شد. یادداشت کوتاه ضمیمه نیز که علت ارسال متن را به مخاطبان توضیح می‌دهد، فراهم گردید که قرار شد همراه با اصل متن به دوستان تسلیم شود.

نشانی‌های یادشده در پای متن را بین اعضای آخرین جلسه‌ی کمیسیون که شش نفر بودند (آقایان محمدعلی و کوشان در آن تاریخ در سفر بودند) تقسیم کردیم.

روزهای ۲۵ و ۲۶ مهر متن را برای نشریه‌ها و نهادهای یادشده در پای متن به صورت سفارشی فرستادیم (تا آنجا که خبر شده‌ایم تا آخر هفته یعنی جمعه ۲۹ مهر چند نشریه آن را دریافت کرده بوده‌اند). اما در ارسال متن لازم بود نشانی فرستنده نیز قید شود. چون اولاً پست کردن نامه‌ی سفارشی بدون نشانی و نام فرستنده ممکن نیست. ثانیاً متن هم مانند فعالیت ما علنی است. پس برای پرهیز از این که «اعلامیه» تلقی شود، نشانی مشخص پشت پاکت نامه‌ها لازم

بود که به همین ترتیب و با رعایت شأن نویسندگان عمل شد. هر یک از شش تن اعضای حاضر در جلسه ارسال به هشت نشریه یا نهاد را پذیرفتند. نشانی منزل خود را هم پشت پاکت نوشتند. نشریه‌ها نیز به گونه‌ای تقسیم شد که به هر یک سهمی از نشریات مختلف برسد. در مورد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار شد متن به دبیرخانه یا دفتر وزارتی تسلیم شود که صبح روز ۲۶ مهر چنین شد.

قرار شد سه روز پس از ارسال نامه‌ها، متن را از طریق پست یا حضوری به دوستان امضاکننده تسلیم کنیم که البته این مورد به امکان و نوع ارتباط دوستان بستگی داشته است. به هر حال غرض این بوده است که پیش از ارائه متن به دوستان، از رسیدن آن به نهادها و نشریه‌ها اطمینان حاصل شده باشد. یادآوری می‌شود که اگر کسی متن را پس از تاریخ‌های یادشده برای جایی یا کسی غیر از نام‌ها و نشانی‌های مذکور در ذیل آن، چه در خارج و چه در داخل کشور، فرستاده باشد مسئولیت‌اش با خود اوست. هم‌چنان که طبعاً به جلسه مشورتی نیز مربوط نیست. تأکید می‌شود که متن از سوی ما به هیچ یک از خبرگزاری‌های خارجی که در ایران نماینده دارند نیز تسلیم نشده است.

ارزیابی

به نظر ما، با توجه به فهرست امضاکنندگان، و برخوردهای پدیدآمده در زمان گردآوری امضا، کار جلسه‌ی مشورتی در اقدام به نوشتن و انتشار این متن همراه با موفقیت بوده است. گروه کردن ۱۳۴ تن از نویسندگان ایران، در موقعیت و شرایط موجود، عمل قابل‌توجهی است. به‌ویژه که امضاهای متن طیفی از نویسندگان را در بر می‌گیرد که ضمن اشتراک نظر در مبانی ارائه شده، از نظر عقیدتی و سیاسی و ادبی اختلاف‌های گوناگون با هم دارند. یعنی جلسه مشورتی در اولین انعکاس کارکردی خود توانسته است به روح دموکراتیک برای یک تشکل صنفی و حضور جمعی، و در حقیقت کانون نویسندگان ایران، تا حد قابل قبولی وفادار بماند.

ما نیز خرسندیم که توانسته‌ایم به قدر توان خود هماهنگ با این کارکرد و درخواست و اهداف دموکراتیک و صنفی و فرهنگی «جلسه» انجام وظیفه کنیم.

البته ممکن است عملکرد ما از نارسایی‌ها و اشکالاتی برکنار نباشد. هم‌چنان که خودمان نیز طی نشست‌های مختلف توانسته‌ایم برخی مشکلات و ایرادها را به مرور دریابیم و کم کنیم. قطعاً «جلسه مشورتی» نیز با اظهار نظر و تذکر به بهتر شدن کارها در آینده یاری خواهد کرد تا روش‌ها و عملکردها به صحت بیش‌تری بگراید.

پیداست که هر کار جمعی خواه‌ناخواه مخالفان و موافقانی دارد و خواهد داشت. خود متن هم‌اکنون در معرض دید و بررسی و نقد و قضاوت است، مثل عملکرد ما. و به رغم این که با گذشتن یک هفته هنوز در هیچ نشریه یا رسانه‌ای از متن یاد نشده است، امیدواریم نویسندگان کشور که در جریان آن قرار گرفته‌اند، ضمن تبادل نظر، راه‌های مطلوب برای اعلام حضور جمعی خود را روشن‌تر و مشخص‌تر دریابند و پی‌گیرند.

به هر حال این گزارش کار ماست. در صورت تأیید جلسه به عنوان سندی تجربی برای عملکردهای آینده ارائه می‌شود تا در دستور جلسات ثبت شود.

با احترام - ۱۳۷۳/۸/۱

رضا براهنی، محمد خلیلی، فرج سرکوهی، سیما کوبان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، محمد محمدعلی، محمد مختاری

انتشار این متن واکنش‌های گسترده‌ای در محافل فرهنگی و رسانه‌ای داخلی و خارجی برانگیخت. به قول زنده‌یاد علی‌اشرف درویشیان این متن «بلافاصله در دنیا صدا کرد، چون در آن روزها، در اوج اختناق، نه روزنامه‌نگار نه

مطبوعات و نه هیچ فرد دیگری صحبتی نمی‌کرد. آن‌زمان به این صورت نبود که کسی به صورت علنی بتواند بگوید ما مخالف سانسور هستیم».

در سطح جهانی، این متن در ۲ آبان ۱۳۷۳ (اکتبر ۱۹۹۴) بیست‌و‌چهار ساعت در صدر اخبار بود و در رادیوها و مطبوعات غربی نیز بازتاب یافت. نهم نوامبر ۱۹۹۴ واسلاو هاول متن را در اجلاس‌یهی «انجمن بین‌المللی قلم» در پراگ خواند؛ آرتور میلر، رئیس آن انجمن، ترجمه‌ی متن را با ویرایش خود به تمامی شعبه‌های انجمن و دیگر سازمان‌های نویسندگان در سراسر جهان ارسال کرد. جمله‌ای از متن «حضور جمعی ما متضمن استقلال فردی ماست» شعار آن سال انجمن‌های قلم جهان شد.

در داخل کشور، البته، شماری از نویسندگان به این دلیل که نام برخی از شاعران و نویسندگان پای متن نیست از امضای آن خودداری کردند، و پس از انتشار متن نیز کوشش‌های گسترده برای مخدوش کردن این حرکت صورت گرفت.

روزنامه‌های پرتیراژی چون کیهان و اطلاعات و رسالت شروع به دروغ‌پردازی و برجسب‌زنی کردند؛ از جمله مطالبی برضد شاملو، داریوش آشوری و رضا براهنی و مقاله‌ی «ما مردگانیم» در واکنش به متن «ما نویسنده‌ایم» در روزنامه کیهان به چاپ رسید. خوانندگانی که سیل افترا به نویسندگان متن را می‌دیدند اگر هم کنجکاو می‌شدند به متن کامل دسترسی نداشتند (زیرا فقط کیهان هوایی چاپ کرده بود که در ایران پخش نمی‌شد). چند ماه بعد نشریه‌ی گردون متن را بدون امضاها منتشر کرد.

از سوی دیگر، بسیاری از امضاکنندگان متن را احضار کردند و با وعده یا تهدید زیر فشار گذاشتند تا معترض شوند و امضای خود را پس بگیرند. این فشارها سبب شد برخی از امضاکنندگان به چنین کاری تن دهند. از این رو، گروه گردآورندگان امضا به قصد روشن‌گری و رفع شبهه‌ها «گزارش به امضاکنندگان متن ۱۳۴ نویسنده» را تهیه کرد که در نشریه‌ی تکاپو (دوره‌ی اول، ش. ۱۳) به چاپ رسید همراه با متن کامل «ما نویسنده‌ایم» با امضاها، و گزارشی که در نشست یکم آبان به نشست مشورتی ارائه شده بود (این نشریه از آن پس اجازه انتشار نیافت). در همان‌ماه زنده‌یاد محمدعلی سپانلو با شرط و شروطی پیشنهاد مصاحبه با روزنامه اطلاعات بین‌المللی را پذیرفت و به نام «یکی از مدافعان نامه‌ی ۱۳۴ نویسنده» سخن گفت که در شماره‌ی ۲۳ آذر ۱۳۷۳ آن روزنامه چاپ شد.

گزارش به امضاکنندگان «متن ۱۳۴ نویسنده»

پس از مطرح شدن «متن ۱۳۴ نویسنده» کوشش گسترده‌ای برای مخدوش کردن آن از سوی نشریه‌های مختلف آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. نشریه‌هایی چون کیهان هوایی، کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، رسالت و ... تاکنون به شیوه و زبانی متناسب با اخلاق و مواضع خویش به هجو متن، تهاجم به امضاکنندگان و پرونده‌سازی برای آنان، طرح انتقادهای بی‌دلیل یا بی‌ارتباط با موضوع متن پرداخته‌اند. مجله گردون نیز گردآورندگان امضا را مورد حمله قرار داده و به پرونده‌سازی روی آورده است.

در این دو ماهه‌ی دشنام و تحریف، اتهام و پرونده‌سازی، دو مرحله قابل تشخیص است:

در مرحله نخست، اصل متن و «انتخاب مقطع زمانی برای نگارش نامه» (کیهان، ش ۲۱۰۱۵، ص ۱۶) و کل امضاکنندگان مورد حمله قرار گرفته‌اند. بازتاب متن در رسانه‌های خارجی به «هماهنگی با مقاصد و تبلیغات امپریالیستی» (کیهان‌هوایی شماره‌های ۱۱۰۹ - ۱۱۰۵) تعبیر و تبلیغ شده است. در عین حال، اعتراض بعدی تنی چند از امضاکنندگان به «نحوه عرضه»ی متن و حرکت به اصطلاح «غیردموکراتیک گردآورندگان امضا در حذف و سانسور برخی از اسامی براساس سلیقه شخصی» (کیهان‌هوایی ش ۱۱۰۹ ص ۲) مستمسک تبلیغات و حملات علیه متن و امضاکنندگان بوده است.

در مرحله دوم، جهت حملات بر گردآورندگان امضا متمرکز شده است. این چند تن به «اغراض سیاسی، ارتباط پشت‌پرده با مؤسسات امپریالیستی» (کیهان‌هوایی، شماره‌های ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹) و «سپردن شتاب‌زده‌ی بیانیه به بنگاه‌های خبری خارج از کشور، بر خلاف قرار و تعهد قبلی» (اطلاعات، ش ۲۰۳۶۸، ص ۷) و «ملعبه قرار دادن ۱۳۴ تن» (کیهان‌هوایی و جمهوری اسلامی) متهم شده‌اند. حتی «چاپ نشدن متن در داخل کشور و سردرآوردن آن از جاهای دیگر» تقصیر «رهبری ناآگاه» خوانده شده است (گردون، ش ۴۳، ص ۶۳).

این‌گونه برخوردها، که البته به شیوه‌های مختلف در این دوماهه مکرر شده‌اند، در حالی ادامه یافته که اصل متن تاکنون در هیچ نشریه‌ای به چاپ نرسیده است. تنها در مرحله دوم، یعنی در دو سه هفته اخیر، متن یک بار با ذکر اسامی امضاکنندگان در کیهان‌هوایی و یک بار هم بدون اسامی در گردون، و البته هر دو بار همراه با نوعی هجو و تخطئه درج شده است.

اما مسائل مطرح شده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - تحلیل‌ها و تفسیرها و داستان‌های ساخته‌وپرداخته توسط نشریه‌ها که با حمله به متن و کل امضاکنندگان همراه است.

ب - توضیح‌ها، اعتراض‌ها، تحریف‌ها، و برخی مسایل مربوط به نحوه عرضه متن و عمل گردآورندگان امضا

ما گردآورندگان امضا و ارسال‌کنندگان متن در صدد نیستیم به تمام مسائل و مطالب تحلیل‌های یادشده پاسخ گوئیم، یا تحلیل و تعلیل خود را درباره متن و پی‌آمدهای آن ارائه دهیم. پاسخ این‌گونه مسائل، اگرچه همانند دیگر امضاکنندگان حق فرد ماست، اما جزء وظایف و مسئولیت محول‌شده به ما نیست. جلسه مشورتی و یا امضاکنندگان اگر ضروری بدانند خود درباره چنین مسایلی توضیح خواهند داد. آن‌چه اکنون به ما مربوط است توضیح درباره «طرز عمل ما در گردآوری امضا» و «نحوه عرضه متن» است. در این توضیح نیز تنها به طرح حقایقی می‌پردازیم که متأسفانه متهم‌کنندگان و معترضان یا به‌رغم اطلاع از آن‌ها به تحریف متوسل شده‌اند یا، در صورت عدم اطلاع، از خود ما جوئای چندوچون کامل آن‌ها نبوده‌اند تا دست‌کم قضاوت‌ها با شنیدن اظهارات متهمان صورت پذیرد. روش ما نیز در این توضیح وفاداری به شأن فرهنگی جلسه‌ی مشورتی و نویسندگان امضاکننده است و به‌رغم این‌که با زبان دیگری درباره ما سخن گفته شده است، از زبان فرهنگ عدول نخواهیم کرد. با توجه به این مقصود، با طرح موارد مستند و مکتوب منتشرشده به روشن‌گری درباره دو مسئله‌ی مربوط به عملکرد خود، در عرضه‌ی متن و گردآوری امضا می‌پردازیم. ضمناً گزارش تقدیم‌شده به جلسه مشورتی در تاریخ ۷۳/۸/۱، که به تصویب جمع رسیده است، برای تکمیل توضیحات به پیوست تقدیم می‌گردد.

ما، اگرچه خود را مصون از خطا نمی‌دانیم، معتقدیم که حقیقت‌پشتوانه‌ی عمل ماست و طرح و کشف آن در جهت وظیفه‌ای است که جلسه مشورتی بر عهده ما گذاشته بوده، و تأکید می‌کنیم که اگر از آغاز نیز امکان چاپ متن و توضیح مسائل مربوط به تهیه و ارسال آن فراهم بود و فضای فرهنگی مناسب برای انتقاد و داوری فراهم می‌آمد، نه طراحان ایرادها و اتهام به گردآورندگان امضا به مخدوش کردن حقایق دچار می‌شدند و نه امضاکنندگان و گردآورندگان امضا به زحمت می‌افتادند.

نحوه عرضه متن

- ۱- ۷۳/۷/۲۳ تنظیم نهایی امضاها و تایپ متن و یادداشت ضمیمه به پایان رسید.
- ۲- ۷۳/۷/۲۴ تقسیم کار برای ارسال متن، چنان که در گزارش پیوست آمده، صورت پذیرفت.
- ۳- ۷۳/۷/۲۵ طبق قبض شماره ۱۴۶۶ پست سفارشی، متن برای خبرگزاری جمهوری اسلامی ارسال و همچنین از طریق پست سفارشی به چهل نشریه‌ی داخلی فرستاده شد.
- ۴- صبح ۷۳/۷/۲۶ متن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تسلیم شد و با شماره‌ی ۱۱۰۸۲ در دفتر وزارتی به ثبت رسید.
- ۵- با احتساب این که نامه‌ی سفارشی قطعاً در داخل کشور زودتر از خارج می‌رسد، و دست کم یک هفته زمان لازم است تا نامه‌ای به اروپا برسد، متن برای انجمن جهانی قلم فرستاده شد.
غرض از این تمهیدات این بود که متن نخست حضوراً به وزارت ارشاد و از طریق پست به خبرگزاری جمهوری اسلامی و نشریات داخلی تسلیم شده باشد.
- ۶- در تاریخ ۷۳/۸/۲ ماهواره خبر متن را منتشر کرده، یعنی درست هفت روز پس از پخش و توزیع آن در داخل کشور؛ رسماً تاکید می‌کنیم که متن از سوی هیچ‌یک از ما به ماهواره خبرگزاری‌های خارجی که در داخل هم نماینده دارند داده نشده است.
- ۷- در تاریخ ۷۳/۷/۳۰ رادیو بین‌المللی فرانسه با آقای منصور کوشان تماس گرفته و جویای چندوچون نامه‌ای شده است که هنوز به دست‌شان نرسیده بود، آن‌ها پرسیده‌اند: «در حال حاضر آقای عباس معروفی سردبیر مجله گردون [...] در اعتراض به حذف نام بعضی از امضاکنندگان از جمله آقای جمشیدی یا آقای دهباشی امضای‌شان را پس گرفته‌اند. دلیل این اختلافات چیست؟»
(متن این گفت و گو را روزنامه کیهان لندن، ش ۵۲۹، ص ۲، به چاپ رسانده است.)
چنان که از پرسش بالا برمی‌آید، پیش از رسیدن اصل متن به یک خبرگزاری خارجی، آقای عباس معروفی مطالبی را علیه آن به اطلاع آن‌ها رسانده است.
- ۸- ۷۳/ ۸ / ۱، شب‌هنگام، رادیو بی‌بی‌سی با آقای هوشنگ گلشیری تماس گرفته و از چندوچون متن جویا شده است.
- ۹- مصاحبه فردی برخی از امضاکنندگان در پی تماس رادیوهای خارجی با آنان پس از تاریخ ۷۳/۸/۱ بوده است.
- ۱۰- تاکید می‌کنیم که از زمان رسیدن نامه سفارشی به نهادها و نشریه‌های یادشده، پس از تسلیم متن به امضاکنندگان، هرگونه «بازتاب» یا برداشت از آن، چنان که در متن نیز یاد شده، از مسئولیت ما خارج است.
بدین ترتیب ما به هر طریق ممکن تلاش کرده‌ایم تا متن به مراجع فرهنگی و مطبوعاتی و خبری داخل کشور سپرده شود. پیش از همه نیز دفتر وزارتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از آن مطلع گردد و خواستار آن بوده‌ایم که متن حتی همراه با «انتقاد» در مطبوعات داخلی منتشر شود، که متأسفانه یک هفته با سکوت روبرو شدیم و پس از آن نیز با حمله و تهاجم. از این رو نه منطقی است که ما را مسئول برداشت‌های گوناگون رسانه‌های خارجی بخوانند، و نه انصاف است که ما تاوان سانسور داخلی را بپردازیم.

برخوردها، انتقادهای، اعتراض‌ها درباره طرز گردآوری امضا

طرز گردآوری امضا به تفصیل در گزارش ضمیمه آمده است. از این رو در این بخش به طرح انتقادهای منتشرشده و

توضیح نظر خود درباره آن‌ها می‌پردازیم.

بنا به ادعا و مطالب نشریات یادشده، تاکنون شمار محدودی از امضاکنندگان متن، هر یک از منظر خود مسئله‌ای را مطرح کرده‌اند که همه الزاما به عملکرد ما مربوط نیست. بعضی از سوءاستفاده رسانه‌های بیگانه شکایت داشته‌اند، و بعضی به بازتاب متن در خارج به جای نشر آن در داخل معترض بوده‌اند، که البته همه‌ی نوشته‌ها از سوی نشریات یادشده به پس‌گرفتن امضا و اعتراض به عملکرد گردآورندگان تعبیر شده است.

پیداست که هرکسی حق دارد آزادانه تصمیم بگیرد متنی را امضا کند، یا از تصمیم خود عدول کرده امضای خود را پس بگیرد. ما به چندوچون چنین مواردی نخواهیم پرداخت؛ بلکه تنها به مواردی می‌پردازیم که توجیه عدول از تصمیم خود را در عملکرد ما جسته باشند.

۱. آقای شمس لنگرودی در مصاحبه با کیهان هوایی (شماره‌های ۱۱۰۶ ص ۲ و ۱۱۰۵ ص ۲۹) گفته است: «چنان‌چه حقیقت داشته باشد که گردآورندگان امضا بر اثر سلاقی شخصی اسامی تعدادی را از متن حذف و به افرادی نیز اصولا رجوع نکرده باشند، من قطعا در موضع خود تجدیدنظر کرده امضای خود را پس خواهم گرفت.» ایشان در نامه‌ای که در کیهان روزانه (شماره ۱۵۲۰۴، ص ۱۴) کلیشه‌شده، از علل دیگری برای انصراف خود یاد کرده، و چنین نوشته است:

با احترام، دوستان نویسنده!

نیت و هدفام از امضای نامه «ما نویسنده‌ایم» - مورخه ۷۳/۷/۲۳ - صرفا یافتن راهی (چون قاعده‌ی نشر مجلات) برای بهبود وضع نشر کتاب به طور عموم بوده است. متأسفانه نوع فعالیت برای عرضه نامه و متعاقبا نوع بازتاب آن در سطح کشور و دیگر نقاط جهان عکس مراد مرا حاصل کرد. من به پاس مسئولیتی که در برابر خوانندگان نامه و آثار خود احساس می‌کنم بدین وسیله امضای خود را از ذیل نامه بی‌مخاطب «ما نویسنده‌ایم» حذف می‌کنم.

۲- آقای جولایی (کیهان هوایی، ش ۱۱۰۷، ص ۲۶) گفته است: «حذف ناعادلانه نام‌ها و هم‌چنین نحوه بازتاب آن مبدل به وسیله‌ای برای سوءاستفاده رادیوهای بیگانه شده است.»

۳- آقای احمد پوری (رسالت، ش ۲۵۷۰، ص ۴) گفته است: «متأسفانه هم نحوه ارائه این نامه و هم برخی از حرکات غیردموکراتیک در گردآوری امضا مرا بر آن داشت تا با این یادداشت نام خود را از لیست امضاکنندگان حذف کنم.»

۴- خانم مهویزانی: از نامه‌ی ایشان، که به نوشته‌ی روزنامه‌ها در اعتراض به گردآورندگان امضا بوده است، نشانی نیافتیم. هرچند نامه خود را برای برخی نویسندگان خوانده است.

۵- آقای هوشنگ حسامی (کیهان هوایی، ش ۱۱۰۹، ص ۲) گفته است: «گردآورندگان امضا در مراجعه به افراد برای جمع‌آوری امضا متعهد شده بودند البته نامه را در داخل کشور در دسترس رسانه‌ها قرار دهند، و چنان‌چه مطبوعات کشور حاضر به انتشار آن نشدند با جلب نظر صاحبان امضا آن را در اختیار بنگاه‌های خبری بیگانه قرار دهند.» هم‌چنین گفته است: «علاوه بر این خطا، تنظیم‌کنندگان نامه در یک حرکت غیردموکراتیک اسامی فرد یا افرادی را بر اساس سلیقه شخصی از نامه حذف کرده‌اند و این عمل یعنی سانسور.» ایشان در موردی دیگر افزوده است: «شنیده‌ام تنظیم‌کنندگان نامه قبل از ارسال آن به مطبوعات کشور، موضوع نامه را با عطاءاله مهاجرانی معاون حقوقی ریاست جمهوری در میان گذاشته و نظر وی را در مورد انتشار آن در داخل کشور جویا شده‌اند. وی در پاسخ گفته است هیچ‌گونه منع و محدودیتی در راه انتشار این نامه در داخل وجود ندارد.»

با توجه به اینکه نحوه عرضه متن و بازتاب آن را، با ذکر تواریخ، پیش از این توضیح داده‌ایم، پاسخ به نوشته‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ را به آن موارد ارجاع می‌دهیم و این‌جا تنها به توضیح درباره دو نکته جداگانه درباره اعتراض آقایان لنگرودی و

حسامی می‌پردازیم.

الف- آقای لنگرودی از «نامه بی‌مخاطب» یاد کرده است. البته توضیح در این باره بر عهده امضاکنندگان است و نه وظیفه گردآورندگان امضا. با این‌همه چون چنین برداشتی در مطبوعات گوناگون مکرر شده است، می‌گوییم:

چنان‌که آقای لنگرودی خود در جریان بحث‌های مربوط به متن بوده است، آن‌چه از طرف ۱۳۴ نویسنده منتشر شده یک متن است نه یک نامه؛ در یادداشت ضمیمه نیز که برای همه نهادها و نشریه‌ها فرستاده شده، یادآوری شده که «این متن حاوی پاره‌ای از مشترکات گروهی از نویسندگان ایران است که از پاییز سال ۱۳۷۲ با هم نشست‌های مشورتی داشته‌اند». پس چنین نوشته‌ای نامه نبوده است تا «بی‌مخاطب» بودن آن مورد انتقاد قرار گیرد.

ب- در مسئله سوم آقای حسامی (شنیده‌ام تنظیم کنندگان...) اشاره می‌کنیم: این نسبت کذب محض است. ما درباره متنی که جلسه مشورتی تنظیم کرده بود حق مشورت با هیچ‌کسی را نداشته‌ایم و با کسی نیز مشورت نکرده‌ایم. (هم‌چنان که جلسه‌ی مشورتی نیز در تنظیم متن نظر هیچ فردی بیرون از دایره نویسندگان را جویا نشده است.) و به‌ترتیبی که پیش‌تر اشاره شد، صبح روز ۷/۷/۲۵ متن را ارسال کرده‌ایم، اما بنا به اظهار آقای منصور کوشان، که در فاصله بیست تا بیست‌وپنجم مهر در سفر بوده است، ایشان بعد از ظهر بیست‌وپنجم برای طرح پاره‌ای از مشکلات مربوط به مجله تکاپو با آقای مهاجرانی دیدار رسمی داشته است که ربطی به وظایف و عملکرد گردآورندگان امضا ندارد.

۶- آقای دکتر آریان‌پور (کیهان هوایی، ش ۱۱۰۸، ص ۲) گفته است: «در مهرماه امسال دوستانم خبر داده‌اند که متأسفانه بعضی از مؤسسات کشورهای امپریالیستی و از آن جمله «انجمن بین‌المللی قلم» در کار انجمن مورد نظر تنظیم‌کنندگان متن مداخله دارند و بدین سبب برخی از مقامات حکومتی به انجمن‌سازان بدگمان شده‌اند. چون از دیرباز نسبت به مقاصد امپریالیسم ادبی و مخصوصاً ماهیت سیاسی «انجمن بین‌المللی قلم» خوشبین نبوده‌ام [...] من و دوستانم بعد از وقوف بر رابطه انجمن مورد نظر و «انجمن بین‌المللی قلم» از انجمن مورد نظر روی گردانیدیم.»

درباره مطلب آقای آریان‌پور در این‌جا سخنی نداریم، جز این‌که دخالت مؤسسات امپریالیستی در کار ما اتهام و پرونده‌سازی است.

۷ / ۸- آقایان دکتر زریاب خویی و محمد قاضی در نامه‌ها و مصاحبه‌هاشان، بنا به تعبیر و جمع‌بندی روزنامه اطلاعات (ش ۲۰۳۶۸، ص ۷) چنین گفته‌اند: «ما متن نامه را با این تصور که حرکتی صنفی، فرهنگی و غیرسیاسی است امضا کردیم و سوءاستفاده وسیع رسانه‌های وابسته و حکومت‌های غربی از یک موضوع معمولی را پیش‌بینی نمی‌کردیم و اکنون این سوءاستفاده را محکوم می‌کنیم.»

۹- خانم شهلا لاهیجی خود درباره مطالبی که برخی از روزنامه‌ها به ایشان منسوب کرده‌اند توضیح داده و نظر خود را (کیهان هوایی، ش ۱۱۰۹، ص ۲) مشخصاً چنین اعلام داشته است: «هرگونه بهره‌برداری سیاسی از این نامه مغایر با مفاد و خواست امضاکنندگان است.»

۱۰- خانم میهن بهرامی سوءاستفاده رسانه‌های خارجی را از انتشار متن محکوم کرده است. (اطلاعات، شماره ۲۰۳۶۸، ص ۹)

چنان‌که پیداست، اظهارات این چهار تن به گردآورندگان امضا ارتباط ندارد.

۱۱- آقای سیروس نیرو (کیهان هوایی، ش ۱۱۰۸، ص ۲) گفته است: «نام اینجانب ذیل نامه یا اطلاعیه‌ای که متن آن را تا امروز ندیده‌ام به همراه اسامی تعدادی دیگر از شاعران و نویسندگان و هنرمندان درج شده است. حداقل اصول اخلاقی ایجاب می‌کند که در این مورد، متن نامه به اطلاع فرد برسد تا او بتواند در مورد امضا یا عدم امضای آن

تصمیم بگیرد. دست کم در مورد بنده، این اصل اخلاقی رعایت نشده است و حق اعتراض و گلایه برای این جانب محفوظ است.»

بنا به اظهار آقای کوشان که مسئول مراجعه به ایشان بوده است، آقای نیرو دو بار برای رؤیت متن مراجعه کرده که البته متن در دسترس نبوده است. بار دوم پس از اطلاع از محتوای متن موافقت خود را با امضای آن اعلام داشته است. با این همه نگرفتن امضای کتبی از ایشان (برخلاف تمام موارد دیگر) اشتباه گردآورندگان امضا است که می‌پذیریم.

۱۲- گفته شده است (کیهان‌هوایی و کیهان): «آقای فرهاد غبرایی که چهارماه قبل از انتشار نامه فوت کرده بودند هم‌چنان جزو امضاکنندگان است. در میان امضاکنندگان ... اسامی مردگان نیز دیده می‌شود. از جمله مهدی غبرایی که چهار ماه پیش بر اثر تصادف درگذشت، نام وی در فهرست امضاکنندگان قرار داده شده است که تاریخ انتشار آن ۷۳/۷/۲۳ است.»

توضیح این که در میان امضاها نام آقایان مهدی و هادی غبرایی آمده است که عمرشان دراز باد.

۱۳- متأسفانه نام آقای مصطفی قریب به هنگام تایپ از قلم افتاده است و این که برخی از نشریه‌ها مجموع امضاها را ۱۳۳ یا «۱۳۴ منهای یک» اعلام کرده‌اند نتیجه‌ی این امر است.

۱۴- گفته شده است: «همسر آقای دولت‌آبادی نیز جزو امضاکنندگان متن است (کیهان‌هوایی، شماره ۱۱۰۹، ص ۱۷) این سخن دروغ است و می‌توان به فهرست نام‌ها که در همان شماره کیهان‌هوایی درج شده رجوع کرد.

۱۵- هیچ‌یک از مراجعه‌کنندگان به آقای شاهرخ تویسرکانی مراجعه نکرده است، (درباره معیارهای مراجعه به اشخاص به گزارش ضمیمه رجوع شود)، با این همه از قول ایشان (کیهان‌هوایی، شماره ۱۱۰۹، ص ۲) آمده است: «آقای تویسرکانی که از امضای نامه خودداری کرده است، افزود: قبل از این که نامه مزبور در داخل کشور انتشار یابد در برنامه ماهواره‌ای بی‌بی‌سی به آن پرداخته شده ... علاوه بر آن انتشار این نامه در داخل نیز دقیقاً هم‌زمان بود با آمدن کلینتون به منطقه و سفر وی به اردن و سوریه و اسرائیل. از این موارد نمی‌توان به‌سادگی گذشت و همگی نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که هماهنگی‌هایی از قبل در داخل و خارج کشور در ارتباط با تدوین نامه صورت گرفته بود.»

این اظهارات اگر جعلی نباشد، قطعاً پرونده‌سازی و تهمت است و قابل تعقیب جزایی.

۱۶- در مجله‌گردون، شماره ۲۳، ضمن حمله به نحوه عرضی متن و ایراد تهمت‌هایی علیه گردآورندگان امضا، که از بحث گزارش خارج است، اطلاعات نادرستی ارائه شده است:

الف - درباره علت و «سابقه‌ی نیامدن» نام آقای اسماعیل جمشیدی در جمع امضاها گفته شده است که آقای دولت‌آبادی به منظور انتقام‌گیری از آقای جمشیدی یادداشتی در چند خط در اختیار آقای مختاری ... قرار داد تا در جمع گردآورندگان امضا خوانده شود که خوانده شد. مضمون آن یادداشت چنین است که «امضای من مشروط به بعضی امضاهاست.» این نسبت توهم مجله‌گردون و کذب محض است. آقای دولت‌آبادی هیچ‌گونه دخالت نظری و عملی در امر گردآوری امضاها نداشته است. اصل نامه ایشان که در جلسه خوانده شده چنین است:

دوست ارجمندم آقای محمد مختاری

نامه‌ی «ما نویسنده‌ایم» را امضا می‌کنم؛ اما در لحظه‌ی انتشار حق تجدیدنظر را برای خود محفوظ می‌دارم؛ زیرا محتمل است افرادی که در عرصه نوشتن جدی و پی‌گیر زیسته‌اند امضاهاشان پای این نامه نیاید، و به جایش حجمی از نام‌ها که هنوز جدی و حرفه‌ای بودنشان بر جامعه آشکار نشده پای نامه بیاید. در هر صورت امضای من مشروط است و لازم می‌بینم این نکته را شما بدانید و به اطلاع دوستان برسانید.

۷۳/۶/۶، محمود دولت‌آبادی

پیدااست که با توجه به امضاهای گردآمده، مفاد پیشنهاد ایشان تحصیل حاصل بود که با یادآوری به ایشان نادیده گرفته شد.

ب- گفته شده است: «می‌گویید: کتاب امضاکننده باید تیراژ داشته باشد.» (ص ۶۲)
ما هرگز چنین معیاری نداشته‌ایم و این امر کذب محض است. در ضمیمه‌ی «گزارش به جلسه مشورتی» معیارهای مورد نظر آمده است.

تنها چیزی که این‌جا درباره آقای جمشیدی می‌توانیم بیفزاییم این است که به هنگام فهرست کردن نام نویسندگان، بعضی نام‌ها مطرح شد که هر یک در حرفه خود معروف و مشهور بودند، مثلاً چند کارگردان که ترجمه یا داستان یا نقد نیز نوشته‌اند، یا چند نقاش و مجسمه‌ساز که هر یک در داستان یا شعر آثاری دارند. گروهی از روزنامه‌نویسان نیز بودند که در گزارش یا زندگی‌نامه یا گردآوری آثار دیگران کتاب‌هایی داشتند. نام آقای جمشیدی (و هم‌چنین نام آقای دهباشی که به همین علت متن به ایشان ارائه نشد) نیز به همراه مجموعه اخیر مطرح شد که متأسفانه ارائه متن به آقای جمشیدی از سوی آقای معروفی پیش از تدقیق معیارها صورت گرفته بود.

گردآورندگان امضا ضمن ادای احترام به همه کسانی که در زمینه‌های دیگر به خلق آثار پرداخته‌اند، تنها نام کسانی را فهرست کردند که به معنای خاص کلمه در هفت رشته‌ی مذکور در متن (شعر، داستان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، تحقیق، نقد، ترجمه) نویسنده بودند، یعنی استفاده از اشتباه دوستان دیگر در حرفه‌های دیگر را مناسب انتشار این متن ندانستند، در حالی که اگر بیانیه یا اطلاعیه عمومی نوشته شده بود، طبعاً می‌توانست بسیاری از نام‌های مشهور دیگر را نیز در بر بگیرد.

آقای معروفی، که با این استدلال و نظر اکثریت جلسه موافق نبود، طی جلسات مختلف بر نظر خود پافشاری می‌کرد. در یک جلسه نیز که به ایشان پیشنهاد شد بنا به معیارهای تصویب‌شده، مسئله‌ی امضای آقای جمشیدی برای تصمیم‌گیری به جمع مشورتی احاله شود، نپذیرفت. آقای معروفی نه‌تنها امضای خود را مشروط به امضای آقای جمشیدی کرد، بلکه به فشار و تهدید نیز متوسل شد که «در مجله‌ام به افشاگری و... خواهم پرداخت یا از شمار قابل توجهی از امضاکنندگان خواهم خواست که امضاهای‌شان را پس بگیرند» و غیره.

فشار و تهدید آقای معروفی حتی برای یکی دو تنی هم که در جلسات نظر موافق یا ممتنع داشتند، قابل قبول نبود. به همین سبب دو سه بار و هر بار یکی دو ساعت با ایشان گفت‌وگو کردند، اما فایده نکرد و اگر در مجله‌گردون این جریان به نادرستی مطرح شده و مباحثات داخلی جلسات تحریف گردیده و تصمیم جمعی به یک نفر منتسب شده، مسئولیت آن بر عهده ایشان است.

گفتنی است کل امضاهایی که آقای معروفی به ما تحویل داده حدود ده امضاست و تعداد ذکرشده در مجله‌گردون صحت ندارد. البته ایشان در آغاز مراجعه به چهل و چند تن از نویسندگان را تقبل کرده بود که پس از انصراف از ادامه‌ی کار سی و چند نام باقی‌مانده را به ما مسترد داشت تا خود به آنان مراجعه کنیم.

هم‌چنین یادآور می‌شویم که ما صرفاً گردآورندگان امضا و ارائه‌کنندگان متن بوده‌ایم، اصل متن توسط جلسه مشورتی نوشته و تنظیم شده است. در نتیجه هرگونه انتساب رهبری و انحصار فعالیت به ما بی‌اساس و ناشی از توهم اتهام‌زندگان است.

در خاتمه می‌گوییم: ما بخش کوچکی از حضور جمعی امضاکنندگان «متن ۱۳۴ نویسنده» ایم، و هم‌چنان که در گزارش تصویب‌شده در جلسه مشورتی نیز گفته‌ایم، خرسندیم که در حد توان توانسته‌ایم هماهنگ با اهداف دموکراتیک و صنفی- فرهنگی نویسندگان ایران انجام وظیفه کنیم.

رضا براهنی، محمد خلیلی، فرج سرکوهی، سیما کوبان، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری، محمد محمدعلی، محمد
مختاری

رونوشت به:

روزنامه‌ها و مجلات؛ آدینه، اطلاعات، تکاپو، جمهوری اسلامی، دنیای سخن، رسالت، کیهان، کیهان هوایی، کلک،
گردون.

تذکر: از مجلات و روزنامه‌های مذکور و دیگر مجلات و روزنامه‌هایی که این دو متن را به نحوی دریافت می‌کنند
مصرانه می‌خواهیم چنان‌چه مایل و یا مأذون به درج همه این دو متن نیستند، به پاس احترام قلم از مثله کردن آن‌ها
خودداری کنند.